

بازشناسی عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در جنگ‌های ایران و روسیه

فرهاد زیویار*

چکیده

جنگ‌های ۱۳ ساله ایران و روسیه در سال ۱۲۱۸ ه. ق. آغاز و با انعقاد دو معاهده گلستان و ترکمنچای در سال ۱۲۴۱ خاتمه یافت. در نتیجه این معاهدات مناطق نخجوان، آذربایجان و قره‌باغ از ایران منتزع شد که بخش‌های عمده‌ای از این مناطق تا قبل این از جنگ‌ها در حاکمیت ایران بود. توطئه‌های درباریان، کارشکنی و خیانت عوامل حکومتی، معاهدات تحمیلی دولت‌های استعماری، حواشی‌ها و موارد متعدد دیگر در تاریخ و سرنوشت و تبعات بعدی این جنگ‌ها و تحلیل رفتن ایران در مناسبات و معادلات منطقه‌ای و جهان تأثیر زیادی داشته‌اند. اما از طرف دیگر در این جنگ‌ها تجلیاتی از تدابیر و دلاوری‌های مردم و برخی از رجال سیاسی و نظامی بروز می‌کند و در سطحی کامل‌تر از ادوار گذشته مقاومت و حماسه‌های مردمی با رهبری علما هم از دستاوردهای کم‌نظیر این دوره به شمار می‌رود که جنبه‌ای متفاوت و معنادار از مؤلفه‌های هویت ایرانی برای مقابله با تهاجمات و تعرضات خارجی را به تصویر می‌کشاند. در این پژوهش سعی شده است مبانی نظری مقوله و مؤلفه‌های هویت ملی ایران در این برهه تاریخی را بیان نماید.

کلیدواژه‌ها: ملت، هویت ملی، جنگ‌های ایران و روسیه

۱. مقدمه

آغامحمدخان اولین شاه خاندان قاجار در اوایل قرن ۱۳ هجری قمری روی کار آمد. در آن دوره، روسیه به عنوان همسایه شمالی ایران، برای تثبیت قدرت خود در مناسبات

*استادیار پژوهشکده اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی zivyar@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲

بین‌المللی و جهانی، سرگرم فتوحات اروپایی و رفع مشکلات داخلی بود. مهم‌ترین خصیصه ایل قاجار و در رأس آن آغامحمدخان قاجار، حفظ مناسبات قبیله‌ای براساس عصبیت ایلی بود، عصبیتی که علی‌رغم ایجاد انسجام ایلی اگرچه وجه مثبتی در تمرکز قدرت و امتیازدادن به افراد و نزدیکان خاندان قاجار پیدا کرد اما موجب شد به تجربیات ملی (چندصدساله) و قاعده دولت - ملت خدشه وارد آید؛ و علی‌رغم اعلام علنی و رسمی آغامحمدخان و سایر شاهان خاندان قاجار در پایبندی به مذهب تشیع در قول و عمل، خط دین و دولت وارد فاز جدیدی شود.

علی‌ای‌حال قاجارها حدوداً ۲۵۰ سال در دوره صفویه، افشاریه و زندیه، در جریان حوادث ایران دخیل بودند^۱. در این دوره (حتی در دوره صفویه) مسئولیت‌ها و مناصب مهمی به رؤسای ایل قاجار واگذار می‌شد و رؤسای ایل قاجار نقش به‌سزایی در امور نظامی و جنگ‌ها ایفا می‌کردند.

همزمان با این کشمکش‌های داخلی و نهایتاً روی کار آمدن سلسله قاجار، تحولات سیاسی - اجتماعی عدیده‌ای در حوزه بین‌الملل و اروپا رخ می‌دهد. با پیشرفت و توسعه اروپا از جهت سیاسی، اجتماعی و صنعتی (انقلاب صنعتی، انقلاب کبیر فرانسه)، کشور روسیه تزاری هم از این تغییر و تحولات بی‌نصیب نمی‌ماند و به شاکله و قاعده ثابتی در حوزه نظام‌سازی سیاسی نایل می‌شود. در آن دوره، تقریباً تمامی مرزهای شمال کشور ایران در مجاورت با روسیه بوده و شاید ایران عمده‌ترین عامل و مانع استراتژیک روسیه برای دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند بوده است. پس از اینکه خاندان رومانف و در رأس آن پترکبیر توانست با بهره‌گیری از تجربیات اروپاییان، پایه و اساس نظام سیاسی خود را تثبیت کند، با شناختی که از ضعف دو همسایه خود، ایران و عثمانی، پیدا کرد، در صدد برآمد به بخش‌هایی از متصرفات دولت بزرگ عثمانی و مناطقی از ایران دست‌دازی کند. البته این دست‌دازی، پیرو دستورالعمل و آموزه‌ای ماندگار (در قالب یک وصیت‌نامه)، سرلوحه برنامه‌های همه جانشینان پتر قرار می‌گیرد. اگرچه این وصیت‌نامه تا هفتاد سال بعد از پتر امکان عملی پیدا نکرد، ولی جانشینان او پیوسته تمهیدات لازم را برای اجرایی‌کردن آن دنبال می‌کردند. با روی کار آمدن کاترین دوم (اوایل قرن ۱۹ میلادی)، مطالعه و برنامه‌ریزی و طراحی نظامی ویژه‌ای جهت آغاز جنگ‌های درازمدتی با همسایگان و کشورهای مجاور (با حضور و مشارکت مستشاران برجسته نظامی) به عمل می‌آید.

در سال ۱۲۱۸ ه. ق. / ۱۸۰۰ م.، جنگ‌های روسیه با ایران آغاز می‌شود. این جنگ‌ها در دو دوره اتفاق می‌افتد: یک دوره ۱۱ ساله و یک دوره ۲ ساله؛ یعنی در مجموع ۱۳ سال بین ایران و روسیه جنگ سنگینی برپا بود که در نتیجه آن مناطق وسیعی از خاک ایران جدا شد. از جمله این مناطق عبارت بودند از نخجوان، آذربایجان قره‌باغ؛ که بخش‌های عمده‌ای از آنها تا قبل از این جنگ‌ها در حاکمیت ایران^۱ بود. جنگ‌های ایران و روس عبرت‌آموزی‌های زیادی داشته و مواردی همچون: توطئه‌های درباریان، کارشکنی و خیانت عوامل حکومتی، معاهدات تحمیلی دولت‌های استعماری، حواشی‌ها و موارد متعدد دیگر، در تاریخ و سرنوشت و تبعات بعدی این جنگ‌ها و تحلیل رفتن ایران در مناسبات و معادلات منطقه‌ای و جهانی تأثیر زیادی داشته‌اند.

از طرف دیگر در این جنگ‌ها تجلیاتی از تدابیر و دلاوری‌های مردم و برخی از رجال سیاسی و نظامی (از جمله عباس میرزا قاجار و قائم مقام فراهانی) بروز می‌کند و در سطحی کاملتر از ادوار گذشته مقاومت و حماسه‌های مردمی با رهبری علما هم از دستاوردهای کم‌نظیر این دوره به شمار می‌رود که جنبه‌ای متفاوت و بسیار معنادار از مؤلفه‌های هویت ایرانی برای مقابله با تهاجمات و تعرضات خارجی را به تصویر می‌کشاند و مسئله قابل تأمل‌تر آن که اولین مواجهات مستقیم ما با غرب جدید، در این برهه تاریخی رقم می‌خورد و همه این مباحث از نکاتی است که دریچه‌ای متفاوت از هویت‌سازی و طرح و کاوش از چیستی هویت ایرانی پیش روی می‌گذارد. داغ شکست‌های پی‌درپی نه تنها بررسی مقوله جنگ و تهاجمات خارجی به ایران را مهم می‌کند، بلکه تکلیف این پژوهش را در تأمل و بررسی مبانی نظری مقوله و مؤلفه‌های هویت ملی ایران را در این برهه تاریخی حساس ضروری‌تر می‌سازد.

۲. تکوین مفهوم ملت و پویایی هویت ملی در ایران

مفهوم ملت در فرهنگ سیاسی، ما دارای تحول و تطوری تاریخی بوده و برای این مفهوم به خاطر مشهوراتی اثرگذار مشکلاتی نیز بوجود آمده است و این مشکلات عمدتاً به دلیل نادیده‌گرفتن سیر تحولاتی است که این مفهوم و واژه طی کرده است. ملت‌ها و «ملیت‌ها در مسیر تاریخ شکل می‌گیرند و به میزانی که تحقق پیدا می‌کنند منشأ آثار می‌شوند» (فتح‌الهی، ۱۳۹۵: مقدمه). بحث نظری و مفهوم‌شناسانه راجع به واژه و مفهوم ملت بدون در نظر گرفتن سیر تاریخی و تکوین آن ابر و ناقص است.

فیلسوف بزرگ فارابی این کلمه را در معانی گوناگونی به کار برده که شاید سه معنی آن از همه عمده‌تر باشد:

این کلمه در مطلق قوانینی نظری و عملی که رابط و مابین افراد و جمعیت‌های معینی است، [تعبیر می‌شود] و گاهی مطلق علوم و معارف بشری و جنبه‌های معنوی و ادبی را که رابط و مابین افراد است را از کلمه ملت قصد می‌گردد و در مواقعی، از این کلمه مردمی را قصد کرده که برای پیروی کردن از آراء و عقاید فرهنگ خصوصی با هم متفق گردیده‌اند. (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۵۳: ۱۲)

آنچه روشن است اینکه مفهوم ملل در بیشتر متون تاریخی به معنای روش و دین تعبیر می‌گردد و زمانی‌که عبارت ملل و نحل ذکر می‌شود می‌توان ملل را به معنی ادیان الهی و نحل را روشها و آراء بشری معنی کرد نویسنده کتاب فرهنگ طرق اسلامی در این خصوص عنوان می‌کند:

مراد از ملل دیانات و منظور از نحل آراء و مذاهب فلسفی است (مشکور، ۱۳۸۸: ۸) و یا مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی در جوابیه‌ای که در پاسخ به نامه (استفتائیه) مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری می‌نویسد:

«در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی مآب صلی‌الله علیه و آله و سلم، تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود و حال که به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره، هر یک در محلی است در عهده هر دو است که به اعانت از یکدیگر، دین و دنیای عباد را حراست کرده و بیضه اسلام در غیبت ولی عصر عجل‌الله تعالی محافظت نمایند. (نجفی، جعفریان، ۱۳۷۱: ۸۹)

از نکات این نامه یکی آن است که در دوره قاجاریه تقریباً فاصله بسیار روشنی بین دین و دولت ایجاد شده است. و دوم اینکه مفهوم ملت در این دوره نیز با دین همراه می‌باشد.

تقریباً از ابتدای بکارگیری این واژه تا نهضت تحریم تنباکو بیشتر اسناد و مکتوبات نشان‌دهنده تعاریف و تعبیر نزدیک به مفهوم فوق از واژه ملت می‌باشد ولی از این دوره به بعد این مفهوم با اشکال تقلیدی غربی مستفاد می‌شود که آن نیز تحت تأثیر جریان‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی غرب‌گرایانه است.

البته با مواجهاتی غیرطبیعی که بین ایران و غرب جدید پیش آمد بسیاری از مفاهیم رایج دیگر نظیر آزادی، مشروطیت، پارلمان، قانون و ترقی نیز وضعی اینگونه پیدا

کردند و آنجا که به منابع و مآخذ ترجمه‌ای غربی مواجه می‌شویم تعبیر و مفهوم ملت عیناً همان صورت را تداعی می‌کند ولی آنجا که به متون اصیل‌تر مراجعه می‌شود ملت مورد اشاره مفهومی است که به پیشینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی هم توجه دارد. در دوره مشروطه وضع به گونه‌ای دگر می‌شود و در بین متون مستقل تعبیر ملت هر دو وجه را در برمی‌گیرد. مرحوم نائینی برای بازگویی عظمت تمدن اسلامی و مسلمانان می‌گویند: «ما یک روزگاری اولین ملل عالم بودیم.» (نائینی، ۱۳۶۱: ۸۱)

۲-۱. مفهوم‌شناسی هویت ملی

هویت از جنبه‌هایی است که در سطح ملی آن (کشور) می‌تواند روی چند بُعد اساسی تأکید داشته باشد. یکی از ابعاد اساسی آن بعد جغرافیایی و سرزمینی است یعنی تعلق سرزمینی و جغرافیایی هر فردی بخشی از هویت اوست جنبه دیگر هویت می‌تواند جنبه‌های قومی و نژادی باشد که این نیز تعلقات خاص خود را دارد. بُعد دیگری از هویت می‌تواند جنبه فرهنگی و زبانی باشد.

برخی هویت ملی را هویتی منطقه‌ای می‌دانند با این وصف که «همچنانکه اعراب نسبت به هم احساس هم هویتی می‌کنند فارسی زبانان نیز به صورت منطقه‌ای باید نسبت به هم احساس هم هویتی بکنند و باید دارای تکیه‌گاهی منطقه‌ای باشند. (همان: ۱۶۵)

این اثر بیشتر بر جنبه‌های زبانی هویت (در قالب عربی ستیزی) تأکید دارد البته در خصوص بعد زبانی هویت، نظرات متفاوت‌تری هم وجود دارد. در اینجا تعاریفی چند از جانب نویسنده در باب هویت ملی ذکر می‌شود:

هویت ملی، یک احساس تعلق تاریخی و فرهنگی است که شخص را با گذشته جامعه‌اش پیوند می‌دهد.

هویت ملی: عامل پیوستگی داخلی و بقا یک جامعه در مقابل چالش‌ها، معارضات و تهاجمات داخلی و خارجی در طول یک روند تاریخی بلندمدت است.

هویت ملی: مجموعه‌ای از عناصر و اجزای فرهنگی و تمدنی است که موجب پیوند بین افراد جامعه شده و زیربنای اساسی استقلال ملی یک جامعه را پایه‌گذاری می‌کند.

اولین شرط ماندگاری یک مقوله پیچیده‌ای چون هویت ملی پویا بودن آن است البته در تحقیق - حاضر بیشتر بر غالب‌ترین عنصر هویتی ملت ایران تأکید می‌شود که در واقع نقش اساسی در ایجاد همبستگی داخلی داشته و بعنوان مؤلفه‌ای مؤثر در ادوار تاریخی ایران نقش به‌سزایی ایفا نموده است.

با مطرح شدن فرهنگ واحد جهانی و نظریه‌هایی در این خصوص انگیزه امحای فرهنگ بومی و به تعبیر بهتر هویت بومی و مستقل واحدهای حکومتی و ملت‌ها این موضوع برای جهان در حال توسعه جدی‌تر شد. به عنوان نمونه آنگاه که هویت با تمدن ارتباط پیدا کرد و حوزه‌های تمدنی مختلف در کشاکش به شکل رقابتی تمایل به رخ کشاندن تمدن خود داشته (برخورد تمدنها) درخصوص ارتباط بین ایندو، هانتینگتون تعریف هویت فرهنگی (و حتی ملی) را بی‌ارتباط با تمدن اصلی یک فرد یا جماعت نمی‌داند و می‌گوید: موجودیت یک تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۸)

تعریف دیگر از هویت و هویت ملی که در این قالب نیز می‌گنجد و در پی این نظریات آمده است به شرح ذیل است:

هویت مفهومی است که ناظر به حالات اجتماعی و رفتاری است که ریشه در آموزه-های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد «در واقع هویت ملی تشخیص یک جامعه را شکل می‌دهد و آن را از دیگر هویت‌های ملی و ملیت‌ها متمایز می‌کند» (حقدار، ۱۳۸: ۱۷) صاحب تعریف فوق با توجه به مواجهه ملت‌ها با مقوله «جهانی شدن»، مفهوم فوق را در شرایط فعلی دچار تغییر و گذار می‌داند و می‌گوید: این مقوله به سمت نسبی‌گرایی پیش می‌رود. و حتی تأکید بر تشخیص و اصالت‌های فرهنگی دارد و معتقد است که:

«هویت ملی به خاطر تغییر شکل نظام سیاسی و تحول در باورهای فرهنگی و گشودگی آن بر روی دیگر آموزه‌های فرهنگی دچار دگرگونی شده و به مقوله‌ای نسبی‌و عصری تبدیل می‌شود.» (همان: ۱۷۲)

امانوئل والرشتاین از نظریه‌پردازان (تئوری) سیستم جهانی با ارائه تصویری منفی از استقلال دولت - ملت، حاکمیت ملی را نقد می‌کند و دیدگاه استقلال دولت - ملت را نیز به عنوان مانعی به‌شمار می‌آورد که از درک پدیده جهانی شدن ناتوان است. به-تعبیر او دیگر «قدرت در سیاست جهانی از دولت‌های محصور در مرزها به دولت‌هایی منتقل شده که قادر به تکاپو در جهانند. (عربشاهی، ۱۳۸۰: ۶)

طبق این تعریف، صرف‌نظر از ابعاد مثبت مقوله جهانی شدن، دولت‌ها و تمدن‌های کوچک نادیده گرفته شده و هیچ شمرده می‌شوند.

۳.۱.۳. ایران و روسیه (تعاملات و منازعات)

در این دوره تاریخی، تقریباً تمامی مرزهای شمالی ایران در مجاورت با روسیه تزاری است و عمده‌ترین عامل و مانع دستیابی روسیه به آب‌های گرم خلیج فارس، دریای

عمان و اقیانوس هند، کشور ایران است و شاید حکام روسیه با بهانه قرارداد این محدودیت سرزمینی مکرر به آن دامن می‌زدند.

علاوه بر عدم دسترسی به دریای آزاد از طرف مغرب و جنوب، ثروت سرزمین هندوستان و وجود جاده ابریشم و عبور آن از ایران به اروپا، از موارد دیگری است که زمامداران روسیه را ترغیب می‌کرد برای رهایی از این انسداد و مضیقه برنامه‌ای تدارک ببینند؛

کاترین دوم جدی‌ترین امپراتور روسیه (هفتاد سال بعد از پترکبیر) زمانیکه در مسند قدرت قرار گرفت، درصدد اجرای این وصیتنامه برآمد و پیگیری اهداف پترکبیر را پیوسته در صدر کارهای خود قرار داد. او پس از پشت‌سر گذاشتن یک دوره جنگ‌های طولانی با دولت عثمانی، طراحی و برنامه‌ریزی در خصوص تهاجم به ایران را به یکی از مستشاران نظامی خود به نام پلاتون زوبوف واگذار کرد. زوبوف در این طرح، تصرف ایران را اصلی‌ترین ابزار برای دستیابی به هندوستان می‌دانست و تهاجم نظامی به ایران را به برادر خود، والرین زوبوف^۳ واگذار کرد. با مطالعه دقیق‌تری که زوبوف‌ها درباره این طرح به عمل آوردند، از همه امکانات برای اجرای آن مایه گذاشته شد. آنها با اطلاعاتی که از وضعیت مناطق شمالی ایران و حکام محلی و حتی نزدیکان این حکام به دست آوردند با صرافت و اشراف بر نیات درونی حکامی چون حاکم گرجستان که دل در هوای روسیه داشتند مطالبات و برنامه‌های روسیه را به نحو مطلوبی دنبال کردند، به نحوی که افراد ضعیف‌النفسی چون مرتضی قلی‌خان (برادر آغامحمدخان قاجار) که اندیشه دستیابی و رسیدن به حکومت ایران را در سر می‌پروراندند نیز از قلم بررسی‌های روس نیفتاد، لذا از وی نیز به عنوان ابزار در این طرح استفاده شد. با وعده و وعیدهایی که به این دونفر (حاکم گرجستان و برادر آغامحمدخان) داده شد، طرح زوبوف‌ها تا جایی پیش رفت که حاکم گرجستان و مرتضی قلی‌خان، هردو، در خفا خود را تابع و پناهنده دولت روسیه می‌دانستند.

آغامحمدخان، با اطلاع یافتن از نیات فرمانروایان روسیه و حاکم گرجستان علی‌رغم تبعاتی که بعدها برای ایران داشت، با دادن اولیتماتوم به روسیه، را با تمامی قوا به گرجستان و ارتش روسیه حمله می‌برد و گرجستان را مجدداً به ایران ملحق می‌کند که البته به جهت شرایط خاص روسیه (از نظر داخلی) و عقب‌نشینی آنها، قضیه بدون واکنش روسها موقتاً فیصله پیدا می‌کند. ناگفته نماند که این عقب‌نشینی صرفاً به خاطر اقتدار آغامحمدخان و ضعف و ترس روسیه از سپاه ایران نبود. این حمله مقارن بود با

مرگ کاترین و شروع حکومت پل اول که موقتاً برای تسلط بر اوضاع بسیاری از مقاصد و اهداف توسعه‌طلبانه در روسیه را متوقف و به فرمانده نیروهای نظامی دستور عقب‌نشینی می‌دهد.^۴ زوبوف که زحمت زیادی برای تصرف مناطق شمالی ایران کشیده است، ضمن سرپیچی از این دستور، بسیاری از افراد و سپاهیان خود را در دوره زمامداری پل اول به صورت متفرق نگهداری می‌کند. حکومت پل اول بیشتر صرف اختلافات داخلی میان صاحبان قدرت و نفوذ در روسیه می‌شود و از همین رو دوام چندانی پیدا نمی‌کند؛ اگرچه برخی مرگ پل اول (جانشین کاترین) را نیز به دسیسه‌ها و نقشه‌های زوبوف و دیگر رجال درباری روسیه مرتبط می‌دانند.^۵ با مرگ پل اول (۱۲۱۵ هـ.ق./۱۸۰۱ م.)، مقدمات جنگ‌های ایران و روسیه فراهم می‌شود. جانشین او، فرزندش الکساندر اول^۶، با فرمانی ادامه‌آجری طرح ناتمام زوبوف را صادر و با اقدامی سریع مجدداً متصرفات قبلی را به دست می‌آورد؛ حتی گرجستان را «به شکل یکی از ایالات روسیه تبدیل و زبان و قوانین و عادات و رسوم روسی را به مردم آن تحمیل کرد و این وضعیت مردم را دچار سردرگمی می‌کند، به خصوص که بین گرجستان و نواحی اطراف آن مرز دقیق و مشخصی وجود نداشت» (همان: ۹۸).

در پی تهاجم روس‌ها به ایران و به بهانه عدم تبعیت حاکم گنجه از دادن مالیات، دستور حمله به این منطقه هم صادر می‌شود. در اندک زمانی، گنجه را نیز تصرف کردند و «حکام ایروان و قره‌باغ هم بدون مقاومت مجبور به تسلیم شدند»^۷ که همه تغییر و تحولات مصادف با حکومت بداقبال فتحعلی شاه قاجار است.

مردم گرجستان اکثراً از پیروان دین مسیح بودند؛ حتی امیران محلی آن طی سالیان متمادی تاحدودی در امور خود مستقل بودند، به طوری که برای خود، شاه و ولیعهد داشته‌اند. البته با توافقاتی که شاهان صفوی و حکومت ایران در آن دوره با آنها به عمل آورده بود و برای ممانعت از شورش و تحریکات تجزیه‌طلبانه آنها ولیعهد و برخی از شاهزادگان آنها در دربار پادشاهان ایران به صورت محترمانه به عنوان گروگان و تحت الحفظ نگهداری می‌شدند و در موقع جلوس شاهی و امیری در گرجستان مورد حمایت دربار ایران قرار می‌گرفتند. در اوایل سلطنت قاجاریه، به علت رقابت‌های حکام داخلی و خاندان قاجار، آراکلی خان (هراکلیوس) – والی گرجستان از نظر سیاسی خودسرانه گرجستان را از ایران مستقل و در سال ۱۱۶۲ هـ.ش./ ۱۷۸۹ م.، معاهده‌ی سری با دولت روسیه امضا می‌کند که به موجب آن، رابطه سیاسی گرجستان با ایران قطع و گرجستان تحت حمایت روسیه قرار می‌گیرد. این اقدام تجزیه‌طلبانه که در راستای سیاست‌های توسعه-

طلبانه روسیه هم قرار داشت با مخالفت شدید آغامحمدخان مواجه شده و نتیجه آن، با واکنش تند و حمله به گرجستان، و قتل عام مردم تفلیس منجر می‌شود که با توجه به عکس‌العمل سریع آغامحمدخان، و شرایط خاص روسیه امکان کمک و حمایت از حاکم گرجستان فراهم نمی‌شود و «آراکلی‌خان به روسیه پناه می‌برد» (مدنی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۶۲ - ۶۱).

بامقدمه‌ای که عنوان شد و پس از مرگ پل اول، الکساندر اول در سال ۱۸۱۲ ه. ش. / ۱۸۰۳ م. ژنرال سیسیانف را مأمور حمله به خاک ایران کرد. بدین ترتیب، جنگ اول ایران و روس با سازوکار جدید آغاز و روابط بین دو کشور تیره شد. این ژنرال روسی با تصرف شهر گنجه و ورود به سرزمین‌های قفقاز، آن‌چنان در حمله و تهاجم به ایران سریع عمل کرد و پیش رفت که استقلال و تمامیت ارضی ایران به‌طور جدی مورد تهدید قرار گرفت. فتحعلی‌شاه که تاج و تخت خود را در خطر دید سراسیمه نیروهایی به فرماندهی عباس میرزا - ولیعهد ۱۸ ساله خود - عازم قفقاز کرد و از سوی دیگر، بدون اطلاع از مناسبات و معادلات بین‌المللی و جهانی در دوره جدید، در صدد جلب کمک دولت‌های انگلیس و فرانسه برآمد و این در حالی است که «دولت انگلیس که در این زمان در حال پیوستن به اتحاد دولت‌های اروپایی علیه ناپلئون به‌همراه روسیه بود، شرایط سنگینی به ایران پیشنهاد کرد که مورد موافقت ایران قرار نگرفت» (همان، ص ۱۰۷).

بعد از اینکه ایران از کمک انگلستان در برابر روسیه ناامید شد و خود را در مقابل تجاوز روسیه تنها دید، ناگزیر به سوی دشمن مشترک روسیه و انگلستان، یعنی فرانسه، روی آورد تا با اتحاد با آن کشور بتواند شهرهای اشغالی ایران را از روسیه بازپس گیرد. این تمایل در نهایت به عقد قرارداد فین‌کن‌اشتاین در سال ۱۸۱۶ ه. ش. / ۱۸۰۷ م. منجر - شد ولی این عهدنامه هم، با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای ناپلئون به سمت روسیه در سال ۱۸۱۶ ه. ش. / ۱۸۰۷ م. و تنها چند ماه پس از عهدنامه فین‌کن‌اشتاین در پی شکست روسیه از فرانسه طی جنگ ایلو و عقد قرارداد صلحی به‌نام تیلسیت عقیم ماند و تعهدات فرانسه به ایران نه تنها فرجامی نداشت بلکه هزینه‌های سنگین تری بر ایران تحمیل کرد و سبب شد دولتمردان ایران برای برون‌رفت از وضعیت پیش‌آمده با سراسیمگی در پی متحدی خارجی دیگری باشند و اینبار قرعه بنام انگلستان افتاد و به‌دنبال آن، قراردادهای **مُجْمَل** و **مفصل** در سال ۱۸۱۸ ه. ش. / ۱۸۰۹ م. منعقد و به اجرا درآمد. به موجب عهدنامه **مُجْمَل**، اتحادی صوری (برروی کاغذ) بین دو دولت به‌وجود

آمد که تعهدات سنگین آن صرفاً متوجه ایران می‌شد چرا که دولت ایران در عمل متعهد می‌گردد که «کلیه قراردادهای خود را که قبلاً با سایر دولت‌های اروپایی منعقد کرده بود، لغو کند و به آنها اجازه عبور از خاک ایران به سوی هندوستان را ندهد.

روس‌ها بعد از این موفقیت (انعقاد عهدنامه تیلسیت) چون از جانب ارتش ناپلئون به شدت تهدید می‌شدند و نمی‌توانستند همزمان در سه جبهه ایران، عثمانی و اروپا بجنگند، بلافاصله در سال ۱۱۹۱ ه.ش. ۱۸۱۲ م. با انعقاد یک پیمان صلح در بخارست، عثمانی را از گردونه دشمنی خارج می‌سازند و با خیال آسوده‌تر با ایران می‌جنگند که البته این غائله با وساطت انگلستان که هیچ‌گاه نمی‌خواست نزاع بین روسیه و ایران پایان یابد، به صورت مقطعی خاتمه پیدا می‌کند. کارشکنی‌های انگلیسی‌ها و فشار روس‌ها به ایران به قدری بود که نهایتاً در قصبه گلستان و در کنار رود سیوا در قره‌باغ ایرانی‌ها مجبور شدند قرارداد صلح گلستان را منعقد نمایند. در نتیجه انعقاد این معاهده، «مناطق گرجستان، داغستان، باکو، دربند، شیروان، قره‌باغ، شکی، گنجه، موقان و قسمت تالش علیا از ایران جدا و به روسیه ضمیمه شد؛ همچنین، حق داشتن نیروی دریایی در دریای خزر از ایران سلب و کاملاً به روسیه واگذار شد.

ابهام در وضعیت مرزها، نارضایتی‌های بسیاری از حکام سرزمین‌های قفقاز که مناطق آنها به تصرف قوای روسی درآمده بود، شورش‌های برخی از حکام و عدم تبعیت آنها از حکومت مرکزی ایران، فشار علما و روحانیون شیعه در ایران و نجف، و اعلام جهاد در برابر کفار و ... از عوامل مؤثر آغاز جنگ‌های دوره دوم ایران و روسیه بود.

در این دوره از جنگ‌ها، شرایط خاصی بر کشور حاکم شده بود و تا حدودی از بیشتر ظرفیت‌های لازم جهت بسیج عمومی استفاده شد و آرایش جدیدی از قاعده دولت و ملت (به معنای دینی و ملی) تجلی پیدا کرده بود. فتحعلی‌شاه، عباس‌میرزا را به فرماندهی سپاه ایران منصوب و راهی نواحی تصرف شده کرد.

در درگیری‌های اولیه ایرانی‌ها پیروزی‌هایی را نیز بدست می‌آورند و بسیاری از «نیروهای روسیه یا به خاک هلاکت می‌افتند و یا به اسارت در می‌آیند؛ و فقط دو نفر از آنها موفق به فرار و گریختن از میدان جنگ می‌شوند.» (نجفی، ۱۳۶۳: ۲۲۰ - ۲۱۹) پیروزی‌های اولیه باعث می‌شود سپاهیان ایران عزم خود را برای آزادسازی گنجه، شوشی و مناطق دیگر جزم نمایند.

نیروهای عباس‌میرزا شهر گنجه را فتح می‌کنند و پس از استقرار در این محل اقدام به محاصره قلعه شوشی می‌نمایند که در نهایت نیروهای حاضر در قلعه شوشی با ترفند و

حیله ورق را برگردانده و محاصره را می‌شکستند و سپاه ایران را متحمل شکست می‌نمایند. پس از چندین شکست که سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا از سپاه روسیه به فرماندهی پاسکوویچ متحمل می‌شود اقدام به عقب‌نشینی نموده و پاسکوویچ در تعقیب سپاه ایران وارد آذربایجان شده و پایتخت ایران مورد تهدید نظامی قرار می‌گیرد. تاجایی که در اثر خیانت‌هایی که شد تبریز توسط ارتش روسیه بدون مقاومت مردم تصرف می‌گردد. در این شرایط بود که عباس میرزا فتحعلی خان رشتی را نزد پاسکوویچ فرستاده و تقاضای صلح می‌نماید که در نهایت منجر به عقد قرارداد ترکمانچای می‌گردد و نتیجه آن از دست رفتن قسمت‌های بسیاری از خاک ایران و الحاق آنها به خاک روسیه است.

۴. جریان‌شناسی فرهنگی - تاریخی در جنگ‌های ایران و روس

در فقه شیعه، دو جریان و نحله مؤثر فکری وجود دارد که در معرفت‌شناسی و نگرش‌های خود با دو روش و منش متفاوت عمل می‌کنند:

۱. اخباریون (که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند)،

۲. اصولیون (که به پیروی از روش‌های اجتهادی و اصول فقه معروف‌اند).

همزمان با سقوط حکومت صفوی و اشغال نظامی ایران از جانب افغان‌ها، عثمانی‌ها و روس‌ها، کشور ما در وضعیت خاصی قرار گرفت. یکی از نویسندگان معاصر با رویکردی متفاوت جریان‌های فکری اجتماعی در دسته‌بندی سه‌گانه‌ای تحت عنوان تصوف، اخباری و اصولی اینگونه بیان می‌کند:

در درون کشور، دو گونه گرایش در حال احاطه بر فکر جامعه و حوزه تشیع بود: یکی گرایش به صوفی‌گری؛ دوم، تمایل به اخباری‌گری. اولی، بیشتر در میان حوزه‌های علوم دینی در حال بسط یافتن بوده؛ و بیشتر، اعراض از دنیا و تقسیم دیانت به ظاهر و باطن و ترویج اطاعت محض از مرشد غیرمعصوم، نفی تقلید و تبعیت مشروط از فقیه جامع‌الشرایط را بسط می‌داد.

جریان دوم هم زیرسؤال‌بردن حجّت عقل و حرام‌دانستن تقلید از غیرمعصوم را مطرح می‌کرد. (ابوالحسنی، ۱۳۵۹: ۱۷۲)

بحث تفصیلی درباره این دو جریان فکری از حوصله این مقال خارج است؛ ولی توضیح اجمالی آن چنین است که نویسنده کتاب *جهاد دفاعی و جنگ‌های صلیبی*، دو جریان تصوف و اخباری‌گری را دو لبه قیچی عنوان می‌کند که در نهایت عمداً یا سهواً یک هدف را دنبال می‌کنند و آن جدایی دین از سیاست و مقابله با جریان هویت-

ساز (سوم) و اصولی (مرجعیت دینی) است؛ که با طرح این رویکرد «انحرافی، خود را مورد توجه دول استعمارگر انگلیس و روس قرار دادند. (همان، ص ۱۷۳)

هر چند که نمی‌توان به‌طور کامل با اظهارات یادشده موافق بود (زیرا در یک فرایند تاریخی جریان اجتماعی تصوف نقش به‌سزایی در تشکیل دولت ملی شیعه صفوی ایفا کرد)، اما این نکته شایان ذکر است که مقارن با تأسیس نظام سیاسی صفوی، جنبش صوفیگری شرایط و حال و هوای اولیه خود را نداشت و دچار چون و چرای فکری و تاریخی شده بود حتی در آن برهه تاریخی خود را درمقابل جریان اصولی قرار داد و درمقابل علمای اصولی نیز با اتکا به خط تفقه در دین و نیابت عام از معصوم، و استخراج و استنباط فروع دین یعنی اجتهاد^۱، این نحله‌های فکری و اجتماعی را برنمی‌تابید.

نهضت اصولیگری با این پیش‌فرض که بنیادهای فکری آن در سنت‌ها و موارث فکری و فرهنگی مذهب تشیع ریشه دارد، تصمیمات و اجتهادها را در ژرفای توجه به معارف قرآن و عترت معصومین (ع) و ممارست در تحقیقات علمای شیعه و مجتهدان آن درطول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام می‌دانستند. اگرچه تعاملات این حوزه فکری طی چند قرن گذشته و با فراز و فرودهایی در تنظیم مناسبات با هیأت حاکمه حکومت شیعی ایران همراه بوده است و حتی روش و منش ظرفیت‌های این دستگاه فکری در برخورد با حکام و سلاطین در دوره مرحوم وحید بهبهانی مستقل و دگرگونه شد؛ که از نتیجه این استقلال و جدایی مراجع و فقهای به‌بار نشستند که بعدها حکام و سلاطین برای دفاع از کشور دست به دامان آن‌ها شدند یکی از سرآمدان این مقوله، مرحوم شیخ محمدجعفر نجفی معروف به کاشف‌الغطاء است. که در جایگاه مرجعیت دینی مقابله با جریان‌های انحرافی که در آن موقع عمده‌ترین خطر برای اسلام ناب بود و در آن روزها هم رو به گسترش بود را در اولویت قرار داده بود.

یکی از مورخین درخصوص حال و هوای حوزه‌های علمیه آن دوره و نقش مرحوم وحید بهبهانی در تربیت شاگردان مبرز می‌نویسد:

باری؛ مرحوم کاشف‌الغطاء در چنین فضایی و در محضر افاضات و افادات چنان بزرگمردی رشد یافته و کتاب کشف‌الغطاء خود را نیز که رنگی از همین مبارزه پرشکوه دارد، در رابطه با همان مسئولیت عظیم و خطیری نوشت که مرحوم وحید بهبهانی، عمر پربار خویش را در طریق انجام پیشبرد آن به پای برده بود. بعدها نیز همین‌ها بودند که با اصرار، اعلام حکم جهاد علیه روسیه تزاری و حضور خویش

در جبهه، حماسه پرشکوه نهضت مقاومت ملت ایران در برابر تجاوزات ارتش تزاری را ایجاد و رهبری کردند. (همان، ص ۱۸۹)

تفحص در حوادث این دوره از تاریخ، ظرفیتی از اجزای لاینفک این نهضت فرهنگی - سیاسی را روشن می‌کند به نحوی که شمولیت آن، حتی به سده‌های بعدی تاریخ ایران نیز قابل تسری است؛ ظرفیت‌هایی که در بستر مساعد جهاد و جنگ دفاعی هم ظهوری معنادار پیدا کرد.

نقش سیاسی مذهب و حضور علما را گرچه در همه ادوار تاریخی ایران با مراتبی از شدت و ضعف و با تفاوت‌هایی در نحوه عملکرد آن‌ها می‌توان سراغ گرفت، اما تأثیر حضور علما در جنگ‌های ایران و روس، به‌ویژه در دوره دوم، مرتبتی والا پیدا می‌کند، هرچند برخی مورخان حتی شکست و جدایی بخش‌هایی از سرزمین را به آنان نسبت می‌دهند؛ که بی‌تردید این خود نوعی حق ناشناسی است چرا که درخواست ورود علما به قضایا و اعلام فتوای جهاد از جانب ایشان، به تقاضای افرادی چون عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی و هیأت حاکمه قاجار صورت گرفت.

اسناد گویای تاریخ و مورخان به صراحت یکی از دلایل اصلی ورود علما را به این قضایا احتیاج و استمداد سلاطین قاجار می‌دانند. عبدالرزاق دنبلی در این باره می‌گوید: مسائل جهادیه سال‌ها متروک بود و هیچ‌یک از فضلا و علما در روزگاری اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن ننمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج الیه نبود. (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۵)

اما در این دوره سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و چون در این سال‌ها که لشکر اسلام را محاربات با روسیه واقع مسئله‌ای چند عارض شد. (همان، ص ۲۲۴)

یکی از مورخین نیز از عجز شخص شاه و دربار در تهییج سپاهیان و تشویق طبقات مردم برای شرکت در جنگ‌ها و جمع‌آوری لشکریان می‌گوید: «روحانیون و علمای مذهبی از عوامل مؤثر در تحریک و غلبان احساسات عمومی بودند» (نجمی، ۱۳۶۳: ۶۰).

شایان ذکر است که استقبال مردم از رأی علمای صاحب فتوا به نحو چشمگیر و متفاوت با دوره اول است که به جرأت می‌توان وجه امتیاز این جنگ را از جنگ‌های دیگر تاریخ ایران، از زاویه‌ای خاص نگریست چرا که در این جنگ حضور آگاهانه و مستقیم مردم با هدایت علما ظرفیتی جدید از رابطه دولت و ملت به شمار می‌رود.

مرجعیت دینی بالاخص مرحوم شیخ جعفر در بسیاری از حماسه‌های ملی و اسلامی، جهاد دفاعی جنگ‌هایی ایران و روس، محاصره نجف اشرف توسط وهابیون و وقایع مختلف تاریخی مستقیماً نقش ایفاد می‌کند.

۵. فرازی از حکم جهاد شیخ اکبر محمدجعفر نجفی (کاشف‌الغطاء)

ای کافه اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان! آماده شوید به جهاد کفار لئام و برآورید تیغ‌ها از نیام برای حفظ بیضه اسلام! درآیید در سلک یاوران ملک علام و جهاد کنید به دفع کفار از شریعت سید انام - علیه‌وآله‌الصلوآه‌والسلام - و طریقه امیرالمؤمنین و سیدالوصیین (علیه‌السلام)! اینک برای شما حوران جنت آراسته و غلمان به خدمت برخاسته. پس بفروشید جان‌های خود را به بهای گران که اندوخته شده است برای شما در جنات عالیّه «لاتسمع فیها لاجیه فیها عین جاریه فیها سرر مرفوعه و اکواب موضوعه و نمارق مصفوفه و زرابی مپثوته». قیام کنید به یاری مومنین، تا دریابید بهشت برین!

بدانید که مقتول ثغور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین، و حراست ناموس مؤمنات و مؤمنین، مانند شهدای کربلا است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۴: ۲۱)

۶. فرازی از حکم جهاد مرحوم آقاسیدعلی طباطبائی

به عموم مکلفین و مسلمین، خواه دور از ثغور باشند یا اهل ثغور، به کفار نزدیک باشند یا دور، که موافق حکم الهی و شرع حضرت رسالت‌پناهی به جد و جهد تمام علی قدرالواسع والطاقه به دفع کنار لئام پردازند (همان، ص ۳۴)

نکته‌ای که از رهگذر این مباحث وضوح می‌گردد، آن است که علما در بیشتر رسایل جهادیه، حق ولایت بر امت را به انجای مختلف ابراز کرده‌اند تفویض فرماندهی جنگ به حکام وقت است. به عنوان نمونه، در برخی از فتاوی جهاد و سایر کتب تاریخی بالاخص کتاب جهادیه قائم‌مقام نیز این تفویض اختیار ریاست و فرماندهی جنگ تصریح شده است.

جناب شیخ‌المجتهدین شیخ محمد جعفر - طالب ثراه - تیمنا به نیابت امام (علیه‌السلام)، آن حضرت را اذن جهاد داده و در تفویض امر ریاست به جناب همایونش اجازتی نوشته. (همان، ص ۱۸)

در اجازت‌نامه آفاسیدعلی که ابتدائاً به عربی و بعد هم ترجمه آن به فارسی منتشر شده، این تفویض اختیار به صورت دیگر ذکر شده است:

این امر خطیر منتظم نمی‌شود مگر به وجود رئیس دبیر که تجهیز عاکی و اشیا و تدبیر جنود و اتباع کند. (همان، ص ۲۲)

در کتاب *مآثر السلطانیة* که به قلم یکی از مورخین دربار، در آن دوره نوشته شده است، نکاتی دیگر هم ابراز می‌گردد:

تعیین نیابت امام و وکالت فقهای ذوی‌العز و الاحترام در این مقام نگاشته و به دلایل واضح و براهین ساطعه تصریح نموده که «امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هرچه به قانون شرع شریف خراج حسابی از رعایا گرفته، صرف این راه شود، حلال است». (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۵)

در این دوران نیز اگرچه شاه ظل‌الله و دربار ایران، درباری شیعی است، اما توان تجهیز قوای مردمی را برای حضور در عرصه‌های نبرد در برابر دشمن مسلح ندارد؛ ظرفیتی جدید لازم است که برای حضور آگاهانه توده‌های بسیج‌شده، آرمان‌ها و انگیزه‌های مذهبی و یک بار ارزشی بر جنگ حاکم نماید. تا به نحوی این دوره را از سایر ادوار تاریخی متمایز گرداند؛ چنان که از جنگ به «جهاد» و «قتال فی سبیل‌الله» و از مرگ در عرصه نبرد به «شهادت در راه دین و وطن» تعبیر می‌شود و حکم جهاد را همانند زمان پیامبر اکرم (ص) لازم می‌دانند. ملا محمد رضا همدانی در رساله *جهادیه* در این باره می‌نویسد:

از پاره‌ای می‌شنوم که می‌گویند حال جهاد واجب نیست و موقوف به وجود پیغمبر یا امام یا نائب خاص است. این سخن مبنی بر اشتباه و التباس و عدم خیرت و اخبار و فتاوی کبار از فقها و علمای اخبار است. الحاق مقاتله با کفار، جهاد است نه دفاع. (بهبودی، ۱۳۷۱: ۵۱)

قائم‌مقام فراهانی نیز با مذاقه و استنباط در کلیه احکام علمای آن دوره صراحتاً اظهار می‌کند:

وجوب این جهاد، محل تأمل نیست؛ بلکه نزد علما ضروری دین است و این جهاد واجب کفایی است. (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۴: ۱۴)

آفاسیدمحمد که در تاریخ از او با عنوان سیدمحمد مجاهد یاد می‌شود، مفصل‌ترین رساله جهادیه زمان خویش را در آداب جهاد و اصول و مبانی آن با عنوان *مشکوٰة‌الاجهاد فی ترجمه مصابیح‌الاجهاد* به جامعه عرضه می‌کند. سیدمحمد مجاهد

شرکت در جنگ ایران و روسیه را مصداق جهاد برای حفظ اسلام و استقلال کشور می‌داند و واجب می‌شمارد و با صدور فتوای جهاد شخصاً با همراهی ده‌ها نفر از عتبات به تهران می‌آید که با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه می‌شود. رضاقلی‌خان هدایت می‌گوید که در ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحب‌قران بر رأی علما انکار کند، اهالی ایران سلطانی برانگیزند (رجبی، ۱۳۸۲: ۴۲۷).

به نظر می‌رسد که از شروع جنگ‌های اول تا پایان جنگ‌های دوم ایران و روس (۲۵ سال) — یعنی از ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳ ه. ق (انعقاد قرارداد ترکمانچای) با روحیه‌ای سلحشورانه تحرک و تکاپویی خاص در کلیه شئون اجتماعی و ملی جامعه شیعه ایرانی حاکم می‌گردد که گویی بانگ بیدارباش جهاد از زبان علمای دین کام خشک جامعه سست شده و خسته آن دوره (قاجاری) به نحوی ترمیم و اصلاح می‌کند.

۷. قیام مردم تهران و نقش آیت‌الله میرزاسمیح تهرانی

شکست ایران از روس و انعقاد قرارداد ترکمانچای، غرور ملی و مذهبی مردم را جریحه‌دار کرد. یک‌سال بعد از اتمام جنگ، دولت روسیه گریبایدوف را به همراه هیئتی به‌عنوان وزیر مختار جهت اجرای عهدنامه به ایران اعزام کرد که شخص مزبور و هیئت همراه او در مسیر حرکت و حتی استقرار در سفارت‌خانه روسیه و تهران به‌عنوان نماینده دولت فاتح و پیروز از هیچ گستاخی در حق مردم کوتاهی نکردند و ایشان تا آنجا پیش می‌رود که برخی از زنان گرجی تبار را به عنوان تبعه روسیه با غرور به سفارت‌خانه می‌آورد.

این رفتار گریبایدوف واکنش مردم را برانگیخت. ابتدا گروهی به نمایندگی، دست به دامان حکومت و دولت شدند اما چون دولت وقت اعتنایی به تظلم‌خواهی آنها نکرد، مردم ناامیدانه به درگاه علما پناه بردند و درخواست کمک کردند.

شکایت اول مردم از بی‌اعتنایی حکومت بود و از عدم اعتنای خاقان (شاه) مغفور نیز در این باب اظهار دل‌تنگی نمودند. جهانگیرمیرزا در این باره نقل می‌کند:

مسلمانان را که کمال دل‌تنگی از این اعمال داشتند، به مقام عجز و تظلم درآورده،

در دولت‌سرای افضل‌الفضلاء مجتهدالعصر والزمان، حاجی میرزاسمیح — رحمه‌الله

— جمع آمده، زبان به تظلم و تشکی گشوده. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۱۲۱)

حاج میرزاسمیح ابتدا صرفاً در موضع مراتب امر به معروف، کسی را نزد گریبایدوف فرستاد و زنان بازداشت‌شده در سفارت را مطالبه کرد؛ اما گریبایدوف به‌جای پاسخ

منطقی و رعایت فرهنگ دیگران مغرورانه پاسخی بی ادبانه داد که این موجب واکنش تند مردم شد: «مردم از این بی‌اعتنایی و غرور شخصی گریبایدوف پریشان شده، محلات را خبر کرده، و جمع کسبه و رعایا از زن و مرد و خیلی از سربازان به دلیل مسلمان بودن، قلعه پادشاه را رها کرده، در خانه مجتهد عصر میرزامسیح (رحمه الله) جمع شدند» (همان، ص ۱۲۱)

این خبر دهان به دهان گشت و باعث اجتماع بزرگ مردم در مسجد جامع شهر شد و کم‌کم مقدمات یک قیام در آن تدارک دیده شد. مرحوم میرزامسیح مجتهد که کماکان خواست موضوع را با مصالحه حل کند، مجدداً کسانی را نزد گریبایدوف فرستاد که هم از اقدامات سخیف دست بردارد و هم در استرداد زنان گرجی تعجیل کند که بازهم گریبایدف سربار زد. میرزامسیح علی‌رغم سه بار پیغام‌رسانی به گریبایدوف، با بی‌اعتنایی وی مواجه شد و حتی افرادی از این هیئت‌ها به دستور وی به قتل می‌رسند که این موضوع، خشم مردم را برانگیخت و باعث شد مردم حمله به سفارت حمله کنند. مردم گریبایدوف و ۳۷ نفر از همراهانش را قتل عام و اثاث و خانه وی با خاک یکسان می‌کنند.

۸. تأثیر و تأثرات فرهنگی و هویت‌سازی ملی در جنگ‌های ایران و روس

زمانی که رسائل جهادیه با شکل‌های خاص خود در سراسر کشور انتشار یافتند ظرفیت و وضعیتی جدید از رابطه دولت و ملت (به صورت غیررسمی) بوجود آمد مردم با پشتوانه دین در مقام حفظ مرزهای کشور اسلامی شیعه برآمدند. و از صدر تا ذیل همه خود را مکلف و مجری اوامر شرع می‌دانستند و این تغییر و تحول همه شئون جامعه را تحت الشعاع قرار داد آنچنان که در متون و ادبیات آن دوره اثری معنادار پیدا کرد.

حضرتش را بهشت خوانم لیک نه بهشتی است که خواندم از قرآن
کز پی زندگی است جلوه‌من وز پس مردن است وعده‌ی آن^{۱۰}

(قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۴: ۲۰۷)

ترجمان این ابیات پیدایش نوعی ادبیات مقاومت و جهاد را در کشور متذکر می‌شود که در کلیت طول تاریخ ایران یکی از کم‌نظیرترین تجلی‌های هویت‌سازی ملی به شمار می‌آید و البته آثار آن در دوره‌های بعد هم نمایان‌تر است.

با اعلام احکام جهاد توسط علما و مراجع دینی، به دلیل عربی، فنی و تخصصی بودن زبان این احکام و فتاوا ظرفیت جدید از ادب فارسی برای همه ترجمه و فهم کردن این احکام، در قالب ذوق و ادب فارسی ایجاد می‌شود.

پارسی‌گوی را گرچه تازی خوش‌تر است عشق را خود صد زبان دیگر است
قائم مقام فراهانی در توجیه این قضایا اضافه می‌کند که:

برخی از آیات صریحه و اخبار صحیحه و اسرار حکمت‌آمیز و نصایح رغبت انگیز که

مایه‌ی غیرت‌غازیان و عبرت‌ناظران می‌شد نیز به مناسبت مقام و ملائمت سبک

کلام، ضمیمه‌ی افادات فقها و اضافات علما (نثرالله فوائدهم و یسر عوائدهم)

گردید. (همان: ۲۱۶)

تأثیر و تأثرات فرهنگی این قضیه صرفاً به حوزه شعر و شاعر اکتفا نکرد و سایر شئون را نیز در بر گرفت: در این دوره نیروهای نظامی را در آذربایجان «سرباز» و نیروهای کمکی آنها را که از نواحی مرکزی و کشور می‌آمدند، «جانباز» گذاشتند و این دو عبارت وارد ادبیات نظامی و ملی ما شد. ارتباط معنایی و مفهومی این دو واژه را به راحتی می‌توان با روح فضای ایجاد شده در آن دوره پیدا کرد. در همین دوره، تحول در ادبیات جهادی و روحیه‌ی مذهبی و ملی مردم و سپاهیان آنچنان تقویت شد که «دیگر از اصطلاحات عسگر، غازی، قوای نظامی و یا «سالدات» که اصطلاحات روسی و بیگانه بود، استفاده نمی‌شد.» (سپهر، ۱۳۴۴: ۹۸)

۹. نتیجه‌گیری

پایان دوره‌ی جنگ، آغاز دوره‌ی دیگری است که اهمیت آن کمتر از جنگ نیست، و تأثیر ژرف این حادثه را بر روح ملت ایران می‌توان در دوره‌های بعد جستجو کرد. ملت ایران در اولین خاکریز مبارزه، ضعف خویش را به عینه می‌بیند و شکست خود را تنها ناشی از تسلیحات برتر نظامی، ارتش سازماندهی شده و تدابیر جنگی روسها نمی‌داند و پس از آن همه فداکاری و جانفشانی، پاسخی در خور نمی‌یابد، دیگر از شاه انتظار ندارد چون که با گریز از حضور پیاپی در میدان جنگ و با پشتیبانی نکردن‌های لازم، در واقع ملت را در این نبرد تنها و بی‌پشتوانه رها کند. در واقع شاید این حرکت اساس استقلال مردم از دربار است^{۱۱} و قطعاً اگر بعدها همین مردم حرکتی مستقل از حکومت رسمی و به پشتوانه‌ی دین و رهبران دینی انجام می‌دهند (به عنوان مثال، واقعه‌ی رژی، مشروطه و ...)، پاسخی به این عدم پشتیبانی‌ها باشد. در واقع این دوره، آغازی است که

ملت ایران در خارج از مرزهایش، به بی‌اعتنایی قدرتهای برتر اروپایی به ایران و معاهداتی که با این کشور بسته‌اند، پی می‌برد و در داخل مرزهایش نیز به بی‌کفایتی سلاطین ایرانی بر توانایی‌های داخلی وقوف پیدا می‌کند و اگرچه ایران بخشهایی غنی و حاصلخیز را از کف می‌دهد و قطع پیوندها و اصالت‌های مردم این مناطق به آسانی فراچنگ نیامد؛ و تاریخ در ادوار بعدی خویش نشان داد که حتی هفتاد سال حاکمیت الحاد و معنویت‌زدایی کمونیسم، هم نتوانست خدشه‌یی به دیرینگی و ثبات اصالت‌ها آن‌ها وارد کند، حتی اگر در این برهه تاریخی آنچه که باید و شاید حصول نشود.

جنگ‌های ایران و روس نام و روایتی در مورد دو جنگ بزرگ بین ایران و روسیه تزاری است که با شکست ایران از روسیه خاتمه پیدا کرد جنگ ایران و روس را باید اولین رویارویی (سخت و نرم‌افزارانه) ایران و غرب به صورت مستقیم و تمام‌عیار دانست که در این پژوهش به خسارات، دست‌آوردها و عبرت‌های این رویارویی به صورت توأمان توجه شده است.

پی‌نوشت

۱. در دوره قاجار، ساختار قدرت ایران تا حدودی تحت‌الشعاع مسائل ابلی و ظرفیت قدرتمند و منحصر به فرد ایل قاجار قرار گرفت و اتکا به این موضوع باعث شد در بهره‌گیری از میراث و تجارب نظام‌سازی سیاسی (دولت - ملت) غفلت زیادی صورت گیرد.
۲. به‌طور قاطع نمی‌توان همه مناطق یادشده را متعلق به ایران دانست؛ چراکه به‌نظر می‌رسد سلاطین صفویه با توجه به سیاست و تدبیر خود برای حفظ سرحدات کشور می‌خواستند حد فاصل و حائلی میان ایران و سایر همسایگان خارجی — که برخی از آنها مانند افغانستان و قفقاز ذیل سلطنت ایران بودند و به حکومت مرکزی ایران خراج می‌دادند ولی ایرانی تمام‌عیار نبودند. در این دوره، نه تنها این مناطق حائل و حیاط‌خلوت بلکه — با حمله روسیه و دسیسه‌های استعماری — برخی از استان‌ها و ولایات اصلی ایران از ایران جدا شدند
۳. در شعبان ۱۲۱۰ (فوریه ۱۷۹۶) والرین زوبوف — برادر پلاتون — از سن پترزبورگ حرکت کرد و به‌همراه ژنرال گودویچ که قبلاً به دربار اعزام شده بود، موفق شد در بند و باکو و طالبش تصرف کند؛ در نتیجه بر کلیه سواحل غربی دریای خزر مسلط شدند. بعد از آن، از رود ارس گذشت و قرارگاه زمستانی خود را در دشت مغان قرار داد. ستون دیگری از سپاه روس که از حاجی طرخان حرکت کرده بود، لنکران را اشغال کرد و انزلی و رشت را مورد

- تهدید قرار داد. — آذر، آهنگ سروش (یادداشت‌های محمدصادق وقایع‌نگار مروزی)، تهران: انتشارات مصحح، ۱۳۴۹، ص ۷۱)
۴. فرمانده عملیات روسیه در منطقه گرجستان زویوف است «وی نزدیک‌ترین شخص به کاترین دوم بود که به زبان‌های گرجی و ترکی آشنایی کامل داشت. (همان، ص ۷۳)
۵. آذر، ۱۳۴۹: ۲۹
۶. با مرگ پل و جلوس الکساندر اول، نقشه سیاست خارجی و مراودات بین‌المللی روسیه به کلی تغییر کرد. «دوستی با دولت فرانسه به دشمنی مبدل شد؛ و رابطه با انگلیسی‌ها که در دوره پل اول قطع شده بود در دوره الکساندر مجدداً برقرار و عهدنامه‌ای با آن دولت منعقد شد» (نجمی ناصر، همان، ص ۸۱)
۷. همان، ص ۹۹
۸. اجتهاد در شیعه، استنباط احکام شرعی از روی ادله معتبره شرعی است. (مقدمه مرآت العقول علامه مجلسی، اثر علامه عسگری).
۹. مرحوم وحید بهبهانی — که از او به‌عنوان وحید عصر و مؤسس اصول و فروع و علم رجال یاد کرده‌اند — تربیت گروه زیادی از مجتهدان، و احیای مکتب اجتهاد و فقه را عهده‌دار بود. او زمانی به تربیت مجتهدان پرداخت که اخباریگری بیش از صد سال قلمرو دنیای شیعه را به‌طور کلی فراگرفته بود؛ و او در برابر جمود اخباری، فقه استدلالی را به روش بزرگان پیشین — همچون علامه حلی و شهید اول محمدبن قلی عاملی — برای شاگردان خود بیان می‌کرد. (علی‌لو، ۱۳۷۲: ۱۴۷؛ به نقل از مرآة‌الاحوال جهان‌نما).
۱۰. قائم مقام فراهانی، پیشین، ص ۲۰۷.
۱۱. در مقایسه با شاهان و فرمانروایان اولیه‌ی سلسله‌ی صفویه و بعضی سلاطین دیگر که تقریباً از بطن توده‌های مردم قیام کرده بودند ارتباط قوی برخی از آنها مانند شاه اسماعیل که مانند مرید با مرادی و مرشدی بوده است.

منابع

- آذر، حسین، آهنگ سروش (۱۳۴۹). یادداشت‌های محمدصادق وقایع‌نگار مروزی، تهران: انتشارات مصحح. ابوالحسنی، علی (۱۳۵۹). جهاد دفاعی و جنگهای صلیبی، تهران: دارالحسین.
- بهبودی، هدایت اله (۱۳۷۱). ادبیات در جنگهای ایران و روس، تهران: انتشارات حوزه هنری
- جهانگیر میرزا، میرعباس (۱۳۸۴). تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو روسیه تمدن غرب، تهران: امیرکبیر.

- رجبی، محمدحسن (۱۳۸۲). علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۴۴). ناسخ التواریخ، تهران: انتشارات اسلامی.
- عربشاهی، شمیم (۱۳۸۰). مقاله و گفتگوی تمدنها و ادیان و ضرورت عصر جهانی سازی، گزارش گفتگو مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، سال اول، شماره بیستم، نیمه اول بهمن.
- فتح‌الهی، محمدعلی (۱۳۹۵). تکاپوی ملیت ایرانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قائم‌مقام فراهانی (۱۳۵۴). میرزا بزرگ، جهادیه، تهران: انتشارات ایران زمین.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۳). منشأ قائم‌مقام، به‌اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۵). تاریخ تحولات سیاسی و رابط خارجی ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام ایران، تهران: انتشارات صدرا.
- مشکوٰۃ‌الدینی، عبدالحسین (۱۳۵۳). ملت و ارکان پایداری آن در متون فارابی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶). فرهنگ طرق اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: آستان‌قدس‌رضوی.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر سلطانی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- نجفی، موسی و رسول جعفریان (۱۳۷۱). سده تحریم تنباکو، تهران: امیر کبیر.
- نجفی، ناصر (۱۳۶۳). ایران در میان طوفان، تهران: کانون معرفت.
- وکیلی، ابوالفضل (۱۳۴۶). قفقازیه و مجاهدین ایران، تهران: عطائی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). تنبیه‌الامه و تنزیله المله، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴). نظریه برخورد و تمدنها، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.